ISSN: 2538-6298
پژوهش در هنر و علوم انسانی
دوماهنامه علمی تخصصی پژوهش در هنر و علوم تخصصی
سال ششم، شماره ۱ (پیاپی: ۳۳)، اردیبهشت ۱۴۰۰، جلد دو

مطالعه رنگ و فرم لباس در نگاره‌های کمال‌الدین بهزاد مورد مطالعه: نگاره یوسف و زلیخا

مهناز نیکبخت[1]

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۱/۱۹
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۲۵
کد مقاله: ۹۳۶۰۷

چکـیده

در نگاره‌های کمال‌الدین بهزاد به‌عنوان نگارگر نابغه و نمونه همه اعصار، رازهای مختلفی نهفته است. موضوع‌های انسانی در این نگاره‌ها موضوعیت لباس را به‌عنوان رسانه‌ای تأثیرگذار و بیان‌گر نشان می‌دهد که از چشم نگارگر برای بیان اهداف خود دور نمانده است درک این مطلب که استاد بهزاد با استفاده از رنگ‌های گرم و سرد، متضاد و مکمل در ترکیب‌بندی نگاره‌هایش تا چه اندازه از لباس برای بیان اهدافش و قدرت‌نمایی تفکر خلاقش استفاده کرده است از اهمیت بسیار ویژه‌ای برخوردار است که ارزش‌های بررسی آثار وی از زوایای مختلف را نشان می‌دهد. روش کار در این مقاله توصیفی-تحلیلی و از منابع کتابخانه‌ای است. در این مقاله با بررسی اجمالی پوشاک دوران تیموری، تحلیلی بر نگاره یوسف و زلیخا استاد بهزاد صورت گرفت و نتیجه حاصله مبنی بر نقش مفاهیم رنگ و فرم در لباس‌های پیکرهای موجود در آثار بهزاد را دارد.

واژگـان کلـیدی: لباس، کمال‌الدین بهزاد، نگاره یوسف و زلیخا.

۱- مدرس آموزشکده فنی و حرفه ای سما، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد اصفهان، خوراسگان، ایران.

۱- مقدمه

استاد کمال‌الدین بهزاد، هنرمند طراز اول و بی‌نظیر دوره تیموری است که به لحاظ نیروی خلاقه و نگاره‌های منحصربه‌فرد نه‌تنها در ایران بلکه در فرهنگ جهان سهم بزرگی در هنر و به‌ویژه مینیاتور داشته است. بهزاد در سال ۸۳۸ هجری در شهر هرات چشم به دنیا گشود و در اوایل حکومت شاه‌طهماسب، یعنی در سال ۹۴۲ هجری در تبریز دار فانی را وداع گفت. عمر نسبتاً طولانی استاد بهزاد، فرصت را برای به وجود آوردن یک مکتب نو، غنی و کامل فراهم کرد. « بابر پادشاه تیموری هند از ظرافت کار استاد بهزاد سخت در شگفت مانده و در حق او گفته است: «بهزاد بزرگ‌ترین و عظیم‌ترین نقاشان است.» (حسن‌پور،۱۳۸۲، ۷۸) «هنر نگارگری در زمانی که می رفت به نوعی انجماد ذوقی هنری نزدیک گردد. در پایان سده نهم هجری وارد دوره جدیدی از شکوه و عظمت گردید و مکتب هرات نگرشی نوین در نگارگری به وجود آورد. بر تارک این نهضت هنری که در دوره سلطنت سلطان حسین بایقرا به وجود آمد، نام کمال الدین بهزاد می درخشد که نام آورترین و برجسته ترین نماینده مکتب نگارگری عهد تیموری، بل همه دوران های پس از خود نیز می باشد.» (بیانی، ۱۳۸۳، ۳۶۳) وسعت اندیشه و هنر زیبایی بهزاد هنوز بی همتاست. هنر او مملو از ریزه کاری هایی است، که انسان را به حیرت در می آورد.

۲- بررسی پوشاک دوران تیموری

«اندک پوشاک باقی مانده از دوران مغول وتیموریان تقریباً همگی از گورها به دست آمده است. آنها نوعاً نمایانگر جنس، بافت، طرح ورنگ می باشند تا طرز دوخت» (رنج دوست،۱۳۸۷،۱۲۶). که البته با توجه به بررسی دوران های قبل و بعد آن زمان می توان نوع لباس را مشخص کرد.«به نظر می رسد(که، با وصف رسوخ آداب و رسوم و شکل پوشاک مردمی که متناوباً به ما هجوم آوردند و خواه و نخواه برخی پوشاک ما مبدل گشته است باز پاره ای شباهت هایی اساسی که یادآور پوشاک دوره های پیش است به جا مانده است.»(ضیاء پور، ۱۳۴۷، ۱۵۸) «از البسه ایران، قرن نهم هجری، فقط تکه پارچه های پوشاک مدفون تیمور، شاهرخ، الغ بیگ و میرانشاه باقی مانده است. با آنکه الغ بیک با لباسی دفن شده که با همان کشته شده بود اما این لباس های مدفون شده بهتر از لباس‌های دیگران به جای مانده است.» (رنج دوست، ۱۳۸۷،۱۲۶) با توجه به موارد مذکور، می توان نظام ساختار کلی پوشاک آن دوره را چنین بیان نمود که «لباس های آن ها شامل قبا با آستین بلند بود یا آنکه آستین هایش تا سر آرنج می رسید. قبا روی لباده یا پیراهن های آستین بلند(پیراهن یا قمیص) پوشیده می شد و شلوارها توی چکمه یا کفش های ساقه کوتاهشان می کردند. لباس های رویی شامل بالا پوش یا عبا، گاه با آستر خز و گاه با آستین های چاک دار می شد. ممکن بود یک پیچازی تزئینی روی سینه لباس رویی یک مرد صاحب منصب دیده شود و همچنین ممکن بود بازو ها و شانه های قبا، تزئین شوند.» (همان، ۱۲۷) که در کل پیراهن و قبا در قبل و بعد این دوره کاملاً مشهود است.

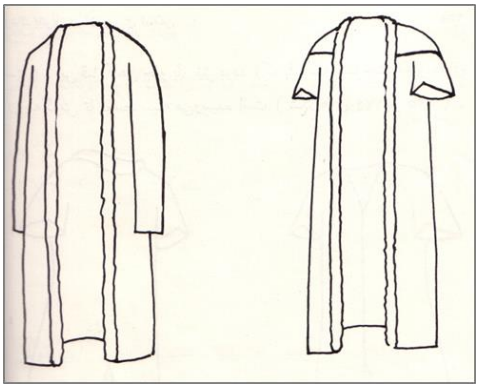

تصویر۱: قباهای قرون هشتم و نهم هجری، ماخذ: ضیاءپور،۱۳۴۷، ۱۶۰

تصویر۲: پوشاک بانوان قرون هشتم و نهم هجری، ماخذ: ضیاء پور،۱۳۴۷، ۱۶۴

۳- موضوع انسان در آثار کمال الدین بهزاد

«رویکرد زیبایی شناسی ناب هیچ گاه نقاش ایرانی را از توجه به انسان و ارزش های بشری باز نداشته است. در واقع ادبیات و هنر های ایران در روند بهره گیری از کهن الگو ها (آرکی تایپ ها) به هم پیوسته اند.» (پاکباز، ۱۳۸۵، ۹) در آثار بهزاد جایگاه و شأن افراد به نحو روشنی مشخص شده است. در این گونه آثار نه مانند آثار یونانی اصالت با عالم طبیعت است و نه مانند هنر دوره

ی انسان مداری با انسان. «در هنر بهزاد، انسان نقش اصلی را ایفا می کند. تکوین کار خلاقه بهزاد بیش از همه محصول نگرش و دید وی در چگونگی ترسیم انسان است. او وسایل و شگرد های نویی را می جوید تا انسان را در حال پویایی و حرکت بنمایاند. و می کوشد به واسطه خطوط پیرامونی پیکره ها، سکنات و حرکات زنده و تناسبات واقعی بدن را برساند. بهزاد مردم را در وضعیت زندگی روزمره نشان می دهد. نزد او، طبیعت و معماری نه صرفاً پس زمینه، بلکه محیط و خود نمایی قهرمان داستان را می سازند.» (مقدم اشرفی، ۱۳۶۷، ۵۱)انتخاب نوع لباس از لحاظ شکل و رنگ آن متناسب با شخصیت ها این توجه بهزاد را دو چندان می کند. « او با همه میل به طبیعت و زیبایی گل و گیاه نمی خواهد و نمی پسندد که تنها گرفتار کوه و دشت، گل و گیاه زر و زیور باشد، می شود فهمید که چه سخت به آدم و حضور آدم دل بسته است و متعهد است.» (هدایت، ۱۳۸۲، ۱۳۲) در نگاره های بهزاد، رنگ تنها به عنوان ایجاد زیبایی های بصری وترکیب بندی رنگی استفاده نشده است و از رنگ برای بیان عاطفی و همچنین بیان موضوع وشدت بخشیدن به اهداف مورد نظر خود استفاده شده است . رنگ در هنر هر سرزمین و تمدن علاوه برجنبه صوری، جنبه ها ی دیگری را هم دارا است که این مفاهیم از دین و آئین های سنتی و فرهنگ ها نشأت می گیرد. و با حفظ فرم پوشاک دوران خود، لباس در خور شخصیتهای داستان را به گونه ای حساب شده انتخاب می کند .

۴- نقش موضوعات عرفانی و مذهبی در آثار بهزاد

با توجه به این که بهزاد در روایات مختلف خود از صوفیان بوده است از این رو بررسی منابع اسلامی و فلسفی نقش به سزایی در شناخت آثار او دارد. از نظر پژوهشگران مختلف او را اغلب صوفی دانسته اند و مطالعاتشان از این رویکرد بر آثار بهزاد لحاظ شده است. محسن مراثی در رساله دکتری خود از این منظر به موضوع پرداخته است و در این خصوص می نویسد: « ارتباط هنرمندان با صوفیه چه از طریق پیوند آن ها با حلقه های صوفیه و یا پیروی آن ها از فتوت نامه ها، به طور مستقیم هنرمندان را در جریان اندیشه های صوفیانه قرار داده است.» (مراثی، ۱۳۸۸،۱۸۵) بنابراین با این دیدگاه و نظر محققینی چون وزیری استاد بهزاد از فرقه های صوفیه دوران خود بوده و نیاز است تا آثار او را از نظرنور ورنگ از منظر دیدگاه های صوفیان بررسی نمود. «آثار بهزاد دارای روح رنگ آمیزی است، بدعت در رنگ های تازه و درخشان و ترکیب این رنگ ها و به کار بردن سایه هایی که قبلاً در نگاره ها سابقه نداشته است، از مشخصات نقاشی بهزاد است. به کاربردن طلا و نقره، رنگ های مورد توجه بهزاد را جلوه ی بیشتری داده است. ضمناً ثبات رنگ هایی که این استاد به کار برده است، حیرت آور است.» (وزیری، ۱۳۷۳، ۱۹۵) در آثار بهزاد شکل و رنگ لباس ها بیان کننده موضوع و ویژگی شخصیت هاست.«هنرمند در جهت پرداختن به شخصیت ها بیشتر به نظام فرهنگی اشاره دارد و شخصیت ها و ابزار و وسایل که در تصویر هستند نشان دهنده ی نظام فرهنگی در تصویر می شوند. که با توجه به هر دوره ای متفاوت است. با توجه به این که رمزگان فرهنگی در هر پرده نقاشی آن دسته از کدها هستند که دلالت خود را بیرون از پرده، و حتی خارج از هنر نقاشی و نگارگری، به معنای کلی آن، به دست می آورند، کاربرد عناصر زندگی اجتماعی و فرهنگی در پرده، از شیوه لباس پوشیدن و آرایش موها تا نشانه هایی از آداب رفتاری، معماری، شکار، گل آرایی، کنار هم نشستن، و نظم عناصر تصویری در پس زمینه هایی که بویژه به شیوه و مناسبات اجتماعی مرتبط می شوند، همه در ارتباط با رمزگان فرهنگی می باشند» (احمدی، ۱۳۷۱، ۷۳) «انسان به عنوان شاخص ترین عنصر تصویر در نگاره های او، در دو جهت تجسم و محتوایی عامل پیوند سایر اشکال با یکدیگر می شود. و به کل ترکیب بندی نیز وحدت می بخشد. در حقیقت انسان در آثار او عنصری سازمان دهنده در ساختمان تجسمی اثر است و در عین حال گویاترین، رموز، و نمادها عامل برای بیان مفاهیم به شمار می آید.» (قاضی زاده، ۱۳۸۳، ۳۰۱)

۵- تحلیل لباس در نگاره گریز یوسف،بوستان سعدی،۱۴۸۸م/۸۸۸ ه

برای بررسی و تحلیل لباس یوسف و زلیخا و حتی دیگر پیکره های موجود در آثار بهزاد نکته ای را باید مورد توجه قرار داد. این مطلب از این جهت است که همانند مسیح (ع) که در شمایل فردی اروپایی است و مریم مقدس (س) نیز با پوشش هایی و چهره هایی از دوره های مختلف اروپایی نمایان شده است و این موضوع در هنر به کرات تکرار شده است بنابراین استفاده از لباس و شمایل های دوره تیموری ایران یعنی استفاده از لباس دوره تیموری و شیوه نگارگری سبک هرات را می توان به راحتی مشاهده نمود و از این جنبه مغایرتی برای همسان سازی موضوع و اهداف نگارگر در ارتباط با مخاطبان وجود ندارد. "گریز یوسف از زلیخا" نگاره مطرح و بسیار قابل توجه بهزاد است که در نسخه ی بوستان قاهره قرار دارد و غالباً به خاطر فضای معماری مفصل آن که نقش فراوانی در القای مفهوم دارد، ستوده اند. مفهوم عرفانی و معنوی، بخشی از موضوعات مربوط به آثار بهزاد را در بر می گیرند. ساختار هندسی و معماری دوبعدی و نمایش صحنه های درونی ساختمان در ارتباط با موضوع فضایی بسیار هیجان انگیز ایجاد نموده است. بهزاد این پیکره ها را در ارتباط با عناصر معماری و فضا سازی قرار داده است اما نگاه او به پیکره ها در ارتباط با

موضوع داستان را نیز نباید از نظر دور داشت. تنها عناصر پویا در نگاره پیکره یوسف و زلیخا هستند که بهزاد به عنوان یکی از مهمترین عناصر بیانی از آن استفاده کرده است.

استفاده از فرم لباس دوره تیموری برای یوسف و زلیخا در نظر گرفته شده است تا ارتباط بین مخاطب آن زمان و موضوع مذهبی و روح زمانه برقرار شود. رنگ لباس یوسف و زلیخا نیز در این نگاره را می توان در دو رنگ قرمز و سبز خلاصه نمود. او با استفاده از دو رنگ قرمز و سبز در لباس شخصیت های داستان، به تقابل این رنگها پرداخته است و بر خصلت روانی رنگ ها تأکید نموده است. او برای نشان دادن و تمرکز بر ویژگی شخصیت ها از رنگ قرمز برای لباس زلیخا و سبز برای جنبه پیامبری یوسف استفاده می کند. تقابلی که زمینی و آسمانی یا شهوت و پاک دامنی را به همراه دارد. زلیخا، ردایی بلند با آستین های کوتاه، و در زیر آن قمیصی چسبان به رنگ قهوه ای پوشیده است. در مقایسه بین سرپوش ها می توان عمامه و تاکید بر نورانیت آن بوسیله شعله طلایی در آن نشان می دهد که این سرپوش مختص به افراد مذهبی است و یا اینکه حداقل می توان جنبه بالایی برای پوشاننده آن در نظر گرفت. اما در مقابل روسری زلیخا بر روی سر او خوابیده و حتی کل سر را نپوشانده است و باعث نمایان شدن بخشی از مو های سر و حتی بخشی در زیر آن شده است. که این قسمت با نوعی ترفند رنگی انجام شده است که هم پوشیدگی و هم برهنگی را در خود جای بدهد. تشابه رنگ روشن صورت و رنگ روشن قسمت یقه تاکیدی بر این تشابه و نگرشی مبتنی بر نوعی برهنگی ایجاد کرده است در حالی که برای یوسف پیامبر و تاکید بر جنبه اولیایی او، بخشی از عمامه بر دور گردنش پیچیده شده است و حتی زیر آن با زیرپوشی پوشانده شده است که بر ادامه رنگ سبز لباس قرار دارد و پوشیدگی را تاکید می نماید.

ردای قرمزی که بر روی پیراهن قهوه ای برای زلیخا قرار داده شده است جنبه ای مادی و حتی می توان شهوت را بیان کند که عشق زمینی اما بی پایان زلیخا را نیز می‌توان برای آن در نظر گرفت. جنبه دیگری که به این موضوع دامن زده است و تاکید می نماید، تنگ تر و یا به اصطلاح امروزی چسبان تر بودن آن است که لباس زلیخا در مقایسه با لباس یوسف و حتی لباس هایی که در دیگر نگاره های او دیده شده است، این ویژگی نمایان است و گرفتار شدن او در هوای نفسانی را تاکید می نماید. او با تاکید بر ویژگی اندامی زن و البته حفظ شئونات اسلامی در نگاره سعی نموده است تا ارتباطی بین این دو برقرار نماید تا هم داستان را روایت نماید و هم مخاطبان و نگاه به نگاره را در نظر گرفته باشد. نهایتاً رنگ قرمز لباس، چشم بیننده را به سوی خود هدایت می‌کند.و در ترکیب با فضای معماری در واقع سیری نزولی دارد و چشم را به سمت پایین هدایت می کند.

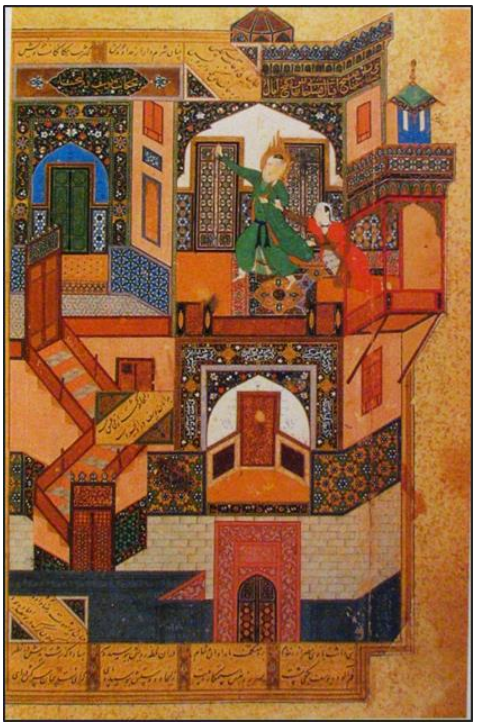

تصویر۳- نگاره یوسف و زلیخا بوستان سعدی،۱۴۸۸م/۸۸۸ ه -قاهره،کتابخانه ملی

در مقابل، رنگ لباس یوسف به رنگ سبز است و نوع حرکت و نمایش رنگ سبز در معماری حرکتی رو به بالا را برای او در نظر گرفته است. قبای سبز یوسف، نشانه ی تقدس، ایمان و پاکی پیامبرانه اوست. در قرآن کریم در سوره کهف ،آیه ۳۱، رنگ سبز را رنگ بهشتیان معرفی می کند. و بهزاد از این رنگ برای بیان نشاط باطنی وجود یوسف بهره برده است. محسن مراثی به نقل از شیخ کبری می نویسد:

«سبز که نشانه حیات دل، آخرین رنگ و معرف حال با مقام تمکین، نهایت و پایان وجود و رنگ آسمان و ربوبیت است. عقیقی که نشانه عقل بزرگ است.» (مراثی، ۱۳۸۸،۲۱۶) انتخاب شکل لباس در این نگاره نسبت به دیگر نگاره ها که از مردم عادی استفاده کرده، متفاوت است. شکل چین دار و نسبتاً گشاد و ردای پر چین و لایه لایه آن قابل ملاحظه است که شخصیتی صوفی مآبی و عرفانی را برای او به همراه دارد. هم چنین در قیاس با لباس زلیخا از تضاد بسیار زیرکانه و ماهرانه ای استفاده می‌کند که از چین و شکن بیشتری بر خوردار است که این خود به آزادگی یوسف اشاره می کند.

۶- نتیجه گیری

در بررسی زیبایی شناسی لباس در پیکره‌های آثار بهزاد، توانمندی او در ایجاد خلاقیت و نوآوری در این زمینه و همچنین انتخاب رنگ های خاص برای پوشش افراد و موضوعات اجتماعی و عرفانی دیده می شود. او با مهارت و ذکاوت و تیز هوشی خود،

لباس هایی با فرم زمانه خود و نمایان کننده روح دوران برای پیکره هایش در نظر می گیرد تا فاصله ادراکی موضوع را به حداقل برساند. نوع سرپوش و تن پوش‌ها را نیز درخور شخصیت های نگاره هایش بر تن افراد می پوشاند. وی رنگ های گرم و سرد، متضاد و مکمل را چنان استفاده کرده است که مفاهیم روانشناختی و شخصیتی پیکرها را بر ملا می سازد. در "گریز یوسف از زلیخا" خلاقیتی نو چه در زمینه رنگ آمیزی و چه در طراحی لباس ها مشاهده می شود. او با گزینش سنجیده رنگ وساختار لباس از تقابل شخصیت زلیخا و یوسف پرده بر می دارد. رنگ سبز لباس یوسف حاکی از جایگاه، ایمان و مرتبه او در جمع اولیای الهی است که در فرم لباس گشاد و پرچین برای لباس یوسف طراحی شده است. موضوعی که تاکید بر فاصله او از جنبه های مادی و دنیوی را تاکید می نماید. این در حالی صورت گرفت که رنگ قرمز که نشان دهنده مادی بودن و نیروی جاذبه جنسی است برای لباس چسبان زلیخا به گونه ای در نظر گرفته شده است که برای نمایش در جامعه مذهبی و رعایت اصول اخلاقی متناسب باشد. مسلم است که بهزاد با توجه به خلاقیت هنری خویش، نسبت به مقوله آرایش لباس ها و نگارگری هایش توجه خاصی داشته است. بر همین اساس است که جنبه های مختلفی از نماد شناسی و جامعه شناسی در رنگ و فرم لباس آشکار می گردد.

منابع

۱. احمدی، بابک.ازنشانه های تصویری تا متن، چاپ هفتم، نشر مرکز، ۱۳۷۱)
۲. پاکباز، روئین، نقاشی ایران از دیرباز تا امروز، تهران، انتشارات زرین و سیمین، ۱۳۸۰
۳. حسن پور،حسن. چگونگی پارادایم شدن مکتب هرات، هنرهای تجسمی، سال ۱، ش ۲ ، تابستان ۱۳۷۷
۴. رنج دوست، شبنم، تاریخ لباس ایران، تهران، انتشارات جمال هنر، ۱۳۸۸
۵. شریف زاده، عبدالمجید، مجموعه مقالات همایش بین المللی کمال الدین بهزاد، تهران، انتشارات فرهنگستان هنر، ۱۳۸۳
۶. قاضی زاده، خشایار. بررسی عنصر وحدت در نظام ترکیب بندی بنای کاخ خورنق، کمال الدین بهزاد، مجموعه مقالات همایش بین‌المللی کمال الدین بهزاد، انتشارات فرهنگستان هنر، ۱۳۸۳
۷. مراثی ،محسن . شناسایی مبانی نظری کاربرد رنگ در نگارگری ایرانی،پایان نامه دکتری۱۳۸۹
۸. مقدم اشرفی، م. همگامی نقاشی با ادبیات در ایران، ترجمه روئین پاکباز، تهران، انتشارات نگاه، ۱۳۶۷